

گوته کیست

یوهان ولفگانگ فون گوته به آلمانی: (Johann Wolfgang von Goethe) زاده ۲۸ اوت ۱۷۴۹ در فرانکفورت - درگذشته ۲۲ مارس ۱۸۳۲ در وایمار (شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس، فیلسوف و سیاست‌مدار آلمانی بود. او یکی از کلیدهای اصلی ادبیات آلمانی و جنبش وایمار کلاسیک و همچنین رمانتیسیسم به شمار می‌رود. وی یکی از مردان بزرگ فرهنگی قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا و یکی از افراد برجسته ادبیات جهان محسوب می‌شود. گوته در آلمان، شکسپیر در انگلستان، ویکتور هوگو در فرانسه و دانته در ایتالیا را چهار رکن ادبیات اروپا می‌دانند.

گوته یک مغز متفکر جهانی است. او در عین حال که شاعری عمیق و حساس است، سیاستمداری مجرب و کارکشته و دانشمندی مبتکر و بزرگ محسوب می‌شود. اگر چه به مکتب خاصی تعلق ندارد، لیکن شاهکاری از خود به جا گذاشته است که نه تنها بر تمام ادبیات آلمان سایه افکنده، بلکه چون تاجی بر تارک ادبیات اروپایی می‌درخشد.

«یوهان ولفگانگ ون گوته Johann Wolfgang Von Goethe» فیلسوف، شاعر، نویسنده و متفکر بزرگ آلمانی در ۲۸ اوت سال ۱۷۴۹ در «فرانکفورت» متولد شد و در ۲۲ مارس سال ۱۸۳۲ در «وایمار» چشم از جهان فرو بست. پدرش مشاور سلطنتی بود و می‌خواست پسرش یک حقوق دان با تجربه شود. گوته دوران کودکی خود را در آغوش پر مهر خانواده گذراند و تحصیلات اولیه را نزد استادان خصوصی و معلمین سرخانه به اتمام رساند. آنها زبان های یونانی، لاتین، ایتالیایی، انگلیسی، عبری، زبان یهودیان اروپای شرقی، موسیقی و نقشه کشی را به وی آموختند.

زبان فرانسه را نیز در سال ۱۷۵۹ - هنگامی که سپاهیان «لویی پانزدهم» در طی جنگ های هفت ساله، شهر فرانکفورت را اشغال کرده بودند- آموخت. در سال ۱۷۶۵ بنا به اصرار پدرش برای فراگیری علم حقوق به «لایپزیگ» رفت و سه سال در آن شهر ماند و در آنجا، با دختر یک پانسیون دار ارتباطی صمیمی و عاشقانه برقرار کرد؛ نخستین اشعار او از همین عشق الهام گرفته است. پس از چندی عاشق دختر استاد نقشه کشی خود شد، اما این عشق عمیق تر و آرام تر بود. روح پر عطش گوته در شهر لایپزیگ خرسند نبود و او اغلب به مطالعه ادب و فلسفه می پرداخت؛ با این وجود، تحصیل در رشته حقوق را به پایان رسانید و مدتی هم به مطالعه و بررسی شیمی، کالبد شناسی و معماری پرداخت و بر تمام آنها مسلط شد.

در سال ۱۷۶۸ در حالی که بیمار بود، به فرانکفورت بازگشت و به تقلید از مادرش به محافل مذهبی راه پیدا کرد. وقتی حالش بهتر شد، برای تکمیل تحصیلات حقوق خود به «استراسبورگ» رفت و در اوت ۱۷۷۱ به اخذ دانشنامه لیسانس توفیق یافت. در این شهر هم دلباخته دختر وزیری شد. اگر چه این ماجرای عشقی به ازدواج نکشید، اما روح حساس «گوته» را سخت متاثر ساخت. در مراجعت به فرانکفورت، به تشویق «هردر»، حکیم و فیلسوف آلمانی که نفوذ زیادی در گوته داشت، به نوشتن درام پرداخت که در سال ۱۷۷۴ منتشر شد و بدین ترتیب، نام او در شمار بزرگان ادب جای گرفت. از این زمان به بعد، به فکر آفرینش بزرگترین شاهکار خود «فاوست» افتاد. از ماه مه تا سپتامبر ۱۷۷۲ ضمن اقامت در «وتزلار»، با دختر جوانی به نام «شارلوت بوف» آشنا شد و سخت عاشق و دلباخته او گشت؛ ولی این دختر، زن رفیقش «کسترن» بود و به همین جهت، گوته امیدی به

این عشق نداشت. لیکن محصول این عشق، آفرینش یکی دیگر از شاهکارهای او به نام « ورتتر» است که در سال ۱۷۷۴ انتشار یافت.

در مراجعت به فرانکفورت، یک سری درام های عالی نوشت که از آن جمله می توان «پرومته» در ۱۷۷۲، «کلاویگو» در ۱۷۷۴ و «استلا» در سال ۱۷۷۶ که به یاد دختری زیبا از اهل فرانکفورت نگارش یافته است، را نام برد. در این دوران، قسمتی از شاهکار جاویدان خود یعنی «فاوست» را نیز به رشته تحریر در آورد. از سال ۱۷۷۵ مسیر زندگی گوته تغییر کرد. دوک بزرگ « ویمار» با نام «کارل او گوست» او را به دربار خود فرا خواند. گوته مشاور دوک شد و به امور سیاسی و اقتصادی علاقه پیدا کرد و ضمناً تحقیقات علمی و مطالعات ادبی خود را نیز ادامه داد. لیکن، مجال او برای ادبیات و تالیف آثار کمتر بود، زیرا او مدتی مشاور سفارت و مدتی نیز وزیر دربار ویمار شد.

با این وصف، گوته از مکتب رمانتیسم ورتتر خود پا را فراتر گذاشت و پخته تر و کامل تر شد. درام «ایفی ژنی» او که در سال ۱۷۷۹ در ویمار به نمایش درآمد، شاهدهی بر این مدعاست. سفر ایتالیا، مرحله جدیدی در سیر افکار گوته به شمار می رفت و بازگشت به هنر عهد باستان، اندیشه او را سخت به خود مشغول داشت. با این وجود، در آثاری که وی در این زمان در ایتالیا نوشته است، اثر فکر ایتالیایی دیده نمی شود. وی طی سال های ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ در جنگهای پروس با فرانسه شرکت کرد و بیست سال بعد، خاطراتی راجع به این جنگ ها نوشت.

آشنایی او با «شیلر» شاعر بزرگ آلمان در سال ۱۷۹۴ نور تازه ای به حیات او تاباند و گوته با همکاری شیلر در سال ۱۷۹۶ مجموعه اشعاری به نام «گزنیا» منتشر ساخت. سپس رمان بزرگی را که شرح حال خود اوست، تألیف کرد و آن را «سال های کار آموزی ویلهم مستر» نامید. در سال ۱۷۹۷

منظومه بورژوائی به نام «هرمان و دوروته» را منتشر ساخت و این منظومه شهرت او را بیشتر کرد. در این سال ها، «دوک ویمار» او را از همه القاب و عناوینش معزول کرد و گوته به مدیریت تئاتر ویمار اشتغال ورزید و ضمناً به مطالعات زمین شناسی و گیاه شناسی پرداخت و رساله هایی نیز در این باره به رشته تحریر در آورد. در سال ۱۸۰۵ شیلر در گذشت و گوته نیز به بیماری مهلکی دچار گشت که نزدیک بود او را از پای در آورد.

این بیماری گوته را بسیار ضعیف ساخت. در سال ۱۸۰۸ نخستین قسمت «فاوست» منتشر شد. در آن سال، جشنی به افتخار «ناپلئون بناپارت» امپراتور فرانسه در «ارفاست» برپا شد که گوته در آن شرکت کرد؛ مذاکره او با ناپلئون در آن شهر معروف است. گوته از طرف ناپلئون به دریافت نشان «عقاب لژیون دونور» مفتخر گردید. سالهای آخر عمر گوته به تکمیل شاهکار بزرگش فاوست گذشت و قسمت دوم این اثر بزرگ در سال ۱۸۳۳ یعنی چند روز قبل از مرگش به اتمام رسید.

گوته و شیفتگی وی به حافظ

گوته با آن شهرت جهانی، شیفته خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی می شود. بر او رشک می برد و غبطه می خورد. با شهام سر تحسین فرود می آورد. نام «حافظ» را مکرر اندر مکرر بر زبان جاری می سازد شاید با بازگویی نام معجز آسای «حافظ» به «جام ازلی کلام» دست یابد و همچون او غزلسرایی کند.

گفته در تکرار نام و یاد این شاعر ایرانی سر از پا نمی شناسد، اما در می یابد کلامش نارساست. واژه‌ها قادر نیستند آرزوهای قلبی وی را در این باره آشکار سازند. عبارتها نمی توانند گفته را تسلی بخشند. از سر عجز، واژه ها و عبارتهای دیگر را جستجو می کند اما، حکایت همچنان باقیست.

تقلید از حافظ

دیوان شرقی گفته را پیش رویتان باز می کنم تا تلاش خستگی ناپذیر همراه با ذوق و شوق تحسین برانگیز این شاعر آلمانی را دریابید. "گفته" با همه‌ی هوشمندی، خلاقیت، سرآمدی و نوآوری های بی نظیرش، آرزومند است از حافظ، شاعر ایرانی، تقلید کند:

"حافظا آرزو دارم از سبک غزل سرایی تو تقلید کنم . همچون تو ، قافیه پردازم و غزل خویش را به ریزه کاری های گفته ی تو بیارایم . نخست به معنی اندیشم و آن گاه لباس الفاظ زیبا بر آن بپوشانم . هیچ کلامی را دوبار در قافیه نیاورم مگر آنکه با ظاهری یکسان، معنایی جدا داشته باشد. آرزو دارم همه‌ی این دستورها را به کار بندم تا شعری چون تو ، ای شاعر شاعران جهان، سروده باشم!

ای حافظ، همچنان که جرقه ای برای آتش زدن و سوختن شهر امپراتوران کافست، از گفته‌ی شورانگیز تو چنان آتشی بر دلم نشسته که سراپای این شاعر آلمانی را در تب و تاب افکنده است."

تقلید، آن هم برای "گفته" ، نابغه ی شهیر آلمانی، از حافظ، شاعر غزلسرای ایرانی، آرزویی بزرگ است. با بازگویی این آرزو، گفته خود را به سر منزل مقصود یعنی چشمه ی فیاض شعر می رساند.

بخوانید جملات گفته را که وی در نوامبر سال ۱۸۱۴ به شیوایی چنین سرود:

“ای حافظ، سخن تو همچون ابدیت بزرگ است، زیرا آن را آغاز و انجامی نیست. کلام تو همچون گنبد آسمان، تنها به خود وابسته است و میان نیمه ی غزل تو با مطلع و مقطعش فرق نمی توان گذاشت، زیرا همه ی آن در حد جمال و کمال است.

تو آن سرچشمه ی فیاض شعر و نشاطی که از آن، هر لحظه موجی از پس موج دیگر بیرون می تراود. دهان تو همواره برای بوسه زدن طبعت برای نغمه سرودن و گلویت برای باده نوشیدن و دلت برای مهر ورزیدن آماده است.

اگر هم دنیا به سر آید، ای حافظ آسمانی، آرزو دارم که تنها با تو و در کنار تو باشم و چون برادری، هم در شادی و هم در غمت شرکت کنم. همراه تو باده نوشم و چون تو عشق ورزم، زیرا این افتخار زندگی من و مایه ی حیات من است.

ای طبع سخنگوی من، اکنون که از حافظ ملکوتی الهام گرفته ای، به نیروی خود سرایی کن و آهنگی ناگفته پیش آر، زیرا امروز پیرتر و جوانتر از همیشه ای.

آشنائی گوته با حافظ

چگونگی آشنایی گوته با «حافظ» پرسش بجایی است. برای پاسخگویی به آن شایسته است نخست آشنایی گوته را با مشرق زمین بدانیم. تورات جزو کتابهای درسی گوته بود که وی در خانه در مدرسه آن را شناخت. قرآن را نیز گوته از روی ترجمه ی آلمانی آن مطالعه کرد. چنین رفتاری آن هم در دوران تحصیل، نشان از کنجکاوی های خارق العاده ی او می دهد.

مطالعه ی این دو کتاب مذهبی بویژه قرآن، الهام بخش وی در سرودن بسیاری از قطعات دیوان نظیر اصحاب کهف، خدای ابراهیم و محمد بود. بعدها، طرح نمایشنامه ای با نام «محمد» را پی افکند که در ملاقات با ناپلئون در سال ۱۸۰۸ به تفصیل از آن سخن به میان آورد. بعد از آن نیز با آیین باستانی هندو آشنا شد. در این آشنایی مجذوب داستان «راما» و «سیتا» شد. در نهایت نمایشنامه ای بر پایه ی این دو افسانه ی معروف هندی نوشت. گرچه در گذر زمان افسانه های هندی جاذبه ی خود را نزد او از دست دادند، چون با همه ی شگفتی نمی توانستند عطش شاعرانه ی او را فرو نشانند.

چهل و دو ساگلی گوته آغاز آشنایی وی با ادبیات ایران زمین است، یعنی درست زمانی که آوازه ی وی در سراسر آلمان و اروپا پیچیده بود. مطالعه آثار او از سوی علاقه مندان به ادبیات به شدت مورد توجه بود. مطالعه ی آثارش نیز با استقبال چشمگیر فرهیختگان، دانشجویان و نیک اندیشان روبرو شده بود.

«گلستان سعدی» نخستین اثری بود که گوته را با ادبیات ایران پیوند زد. گوته، گلستان را تنها به عنوان نمونه ای از ادب و حکمت شرق خواند و پسندید. بعدها گلستان الهام بخش دیوان گوته شد. با وجود این، تاثیری ژرف بر گوته نبخشید و روح ژرفا ژرف وی را سیراب نکرد.

پنجاه و نه ساله بود که ترجمه ی لیلی و مجنون، اثر نور الدین عبدالرحمان جامی، شاعر ایرانی را مطالعه کرد و در شصت سالگی توفیق یافت «خسرو و شیرین» نظامی را بخواند با مطالعه ی این دو اثر، گوته سخت مجذوب شعر و ادب ایران زمین شد. از هر دوی این آثار در سرودن اشعارش نیز بهره ها برد.

سال ۱۸۱۴ سال سختی برای اروپا و گوته بود. خستگی روحی، آشفتگی و نابسامانی، روح غالب بر اروپا و گوته بود. گوته برای رهایی از این آشفتگی، به سراغ اندیشه‌های «شرق» رفت. شرق این گریزگاه سلامت را و حکمت آمیز را به وی هدیه کرد.

سال سخت گوته (۱۸۱۴) در سن شصت و پنج سالگی به یکباره دگرگون شد. «کوتا» ناشر کتابهای گوته، ترجمه‌ای از هامر، مترجم معروف اتریشی را در دو جلد با نام غزلیات محمد شمس الدین حافظ برای وی فرستاد.

هنوز صفحاتی از آن نخوانده بود که بی اختیار بانگ تحسین سر داد و مطالعه‌ی کتاب را از صفحات نخست آغاز کرد زیرا به گفته‌ی خودش، ناگهان دریافت که با اثری روبرو شده که تا آن روز نظیر آن را ندیده است.

روز هفتم ژوئن سال ۱۸۱۴، روز طلایی گوته بود. در این روز این شاعر نام آور آلمانی برای نخستین بار نام حافظ را در دفترچه‌ی خاطرات خود ثبت مکرد و گفت این اعجاز ادب شرق، او را دیوانه‌ی خود کرده است.

مطالعه‌ی آثار حافظ، روحی تازه در کالبد گوته دمید. بی اختیار خود را سرمست یافت. آنچنان که نوشت: «ناگهان با عطر آسمانی شرق و نسیم روح پرور ابدیت آشنا شدم که از دشت‌ها و بیابان‌های ایرانی می‌وزید. مرد استثنائی و خارق‌العاده‌ای را شناختم که شخصیت شگرف او، مرا سراپا مجذوب کرد».

اعجاب آور آنکه گوته توانست حافظ را از ورای ترجمه ی ماهر بشناسد چرا که جادوی سخن حافظ ترجمه پذیر نیست. از این رود ترجمه ی هامر نارسا و غلط بود . با این وجود، این کاستی ها، مانعی برای شناخت گوته درباره حافظ پدید نیاورد.

گوته از ورای این لایه های ضعیف ، نارسا و غلط، شکوه خارق العاده ی حافظ را درک کرد و اندک اندک راه خود را به اندیشه ی حافظ هموار ساخت.

گوته در تابستان سال ۱۸۱۴ سراپا غرق در دریای حکمت و سخن حافظ بود. هر غزل خواجه حافظ شیرازی را ده بار خواند، تا آن حد که فراتر از واژه ها ، استعارات حافظ را می فهمید و مسحور شیوایی بیان و اندیشه ی حافظ شده بود. در بسیاری از ابیات دیوان گوته ، جابجا عین سخنان حافظ تکرار شده است . به نظر می رسد هشیار و ناهشیار «گوته» ذهن و زبان خود را یکسره به حافظ سپرده است.

اواخر تابستان ۱۸۱۴، گوته در دفترچه ی خاطرات خود را از این شیوایی پرده بر می دارد و چنین می نویسد:

«دارم دیوانه می شوم . اگر برای تسکین هیجان خود به غزلسرایی دست زنم، نفوذ عجیب این شخصیت خارق العاده را نمی توانم تحمل کنم که ناگهان پا در زندگانی من نهاده است.»

غزلسرایی ملهم از حافظ، سودای گوته می شود ، برای آنکه بهتر بتواند غزل سرایی کند، به این فکر می افتد که با آفرینش اثری در عالم خیال به ایران، کشور حافظ و شیراز ، شهر حافظ، سفر کند و دیوان خویش را به عنوان ارمغان سبز روحانی به مردم جهان هدیه دهد.

از آن پس وی خود را مسافری در دیار شرق می پندارد و بخش اعظم ابیات دیوانش را با این تصور می سراید که با کاروان های مشک و ابریشم همراه است و از کوره راههای ناهموار به سوی شیراز پر می کشد . با گوش جهان می شنود که «راهنمای سفر، ترانه های شورانگیز حافظ را می خواند «گونه با واژه هایی دل انگیز این چنین می گوید» :آهنگ سفر شیراز کردم تا این شهر را منزلگه ثابت خویش قرار دهم و از آنجا چون اتابکان و امیران فارس که هرچند یک بار به عزم سفرهای جنگی رو به اطراف می کردند، گاه گاه راه سفرهای کوچک در پیش گیرم و باز به شیراز خود برگردم».

حافظ برای گوته «روحن تازه»، «دنیایی تازه» و شور و شوقی تازه به ارمغان آورد. چه، او را با روح واقعی شرق، با زیبایی فلسفه و ذوق و حکمت ایران آشنا کرد.

منابع و مأخذ

- ۱- یوهان ولفگانگ فن گوته، «دیوان غربی - شرقی»، ترجمه کوروش صفوی، تهران، انتشارات مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و نشر هرمس، ج اول، ۱۳۸۰.
۲. Philippi, "Histoirc dc la Litterature allemande", Plon, Paris
۳. «دیوان حافظ» به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۴. Walter Silz, "Early German Romanticism, "Cambridge, Mass Harvard University Press, 1922
۵. Otto Heller, "Studies in Modern German Literature," Boston. Ginn & Co. 1905
۶. L.M. Keceli, "Gete izapando, istocni Divan, "Moskva, 1973
۷. Benjamin W. Wells, "Modern German Literature," Boston, Reberts Brothers, 1897
۸. William cleaver Wilkinson, "German Classics in English, "York, Funk and Wagnalls co, 1900
۹. Sol. Liptzin, "Historical Survey of German Literatuer," York. Prerntice - Hall. 1936
۱۰. Wilhelm, Schercr, "A History of German Literatuer," Transated by Mrs. F.C Conybeare. 3 rded, York. Charlcs
Scribner's Sons, 1899. 2 vols
- ۱۱- دکتر محمدامین ریاحی، «گلگشت در شعر و اندیشه حافظ»، تهران، ج دوم، ۱۳۷۴.
- ۱۲- دکتر حسینعلی هروی، «شرح غزل‌های حافظ»، تهران، نشر نو، ج ۴-۱، چ چهارم، ۱۳۷۵.